

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۴،  
پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۸-۱۱۹

## تحولات اجتماعی یهودیان کاشان در عصر قاجار\*

دکتر حسین حیدری

استادیار دانشگاه کاشان

Email: golestan1387@gmail.com

علی فلاحیان وادقانی

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده

یهودیان کاشان بر خلاف دیگر جوامع یهود ایران، تحولات اجتماعی و سیاسی مثبتی در عصر قاجار داشته‌اند. آنان گرچه هیچ‌گاه نتوانستند به عنوان شهروند از مزایای برابر اجتماعی بهره‌مند شوند، اما در مقایسه با دیگر یهودیان ایران و در مقایسه با عصر صفوی، به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در روابط اجتماعی و تجربه سیاسی دست یافتند. جستار حاضر، نخست به جمعیت یهودیان در این عصر و علل کاهش آن نسبت به دوره صفویه و سپس به نقش آنها در مشروطه و آشوب‌های مقارن آن در کاشان می‌پردازد، پس از آن نشان می‌دهد که چگونه تعاملات اقتصادی با مسلمانان، تأسیس مدرسه آلیانس، موضع‌گیری‌های فراگیر علیه بهائیت و وجود حکام فرهیخته و علمای روشنفکر در این عصر به بهبود وضعیت و روابط اجتماعی آنها یاری رسانده است. در این بررسی، در کنار گزارش‌های مکتوب تاریخی، از منابع شفاهی نیز استفاده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** کاشان، یهودیان، بهائیت، مشروطیت، مدرسه آلیانس کاشان

روشن نیست که یهودیان در چه زمانی منطقه کاشان را برای سکونت انتخاب کرده‌اند اما گویش آنان را می‌توان دلیلی بر قدمت آنها دانست. نخستین منابع مکتوب این جامعه به عصر تیموری باز می‌گردد، یعنی زمانی که ادبیات فارسیهود با ورود عمرانی به کاشان، دوران تکامل خود را تجربه می‌کرد (نک. Yeroushalmi, 92). اطلاعات ما از حوادث و ساختار درونی این جامعه به مدد دو وقایع‌نامه‌ای است که بابایی بن لطف کاشانی و نواده وی، بابایی بن فرهاد، در دوران صفوی نگاشته‌اند. ما از این دو وقایع‌نامه در می‌یابیم که منطقه یهودیان کاشان به ۱۲ محله تقسیم شده و در هر محله نیز کنیسه‌ای وجود داشته است. هر محله کدخدایی داشته که مجمع کدخدایان، شخصی را با لقب «ناسی» به ریاست این جامعه انتخاب می‌کردند.

ورود راب‌های تبعیدی اسپانیا در آغازین روزهای قرن ۱۶ میلادی به کاشان و توسعه بیت همیدراش این شهر، رشد و توسعه فراگیر فرهنگی و مذهبی یهودیان کاشان را تا آغاز نیمه‌ی دوم عصر صفوی در پی داشت. علاوه بر آن، یهودیان کاشان در بازار حق دکان داشتند و با حضور فعال در صنعت ابریشم، به لحاظ اقتصادی نیز به پیشرفت‌های بسیاری دست یافتند. از همین وقایع‌نامه‌ها در می‌یابیم که وضعیت اجتماعی آنها تا آغاز دوران شاه عباس دوم مساعد بوده است و از حضور آنها در مجامع عمومی و مراسم استقبال از شاهان نیز اطلاع داریم.

از زمان شاه عباس دوم، یکباره ورق برگشت و تغییرکیشی هفت ساله بر آنان تحمیل شد. این آغاز یهودستیزی‌هایی گسترده در ایران بود. هر چه به پایان صفویه نزدیک‌تر می‌شد، آهنگ ویرانی و اضمحلال جامعه یهود کاشان شدت می‌گرفت. کتاب سرگذشت کاشان در باب عبری و گوئیمی ثانی اثر بابایی بن فرهاد، این وضعیت را به خوبی توصیف کرده و نشان داده است که در پایان این عصر، از آن شکوه پیشین، تنها جامعه‌ای از هم پاشیده به جا مانده است. از این رو آنان نیز چون دیگر اقلیت‌های

ایرانی به استقبال محمود افغان شتافتند. در پایان حکومت افغان‌ها و آشوب‌ها و جنگ و گریزها، آنان بار دیگر و این بار خود به استقبال تغییرکیش رفتند و این ثمره بحران اقتصادی در این جامعه بود<sup>۱</sup>. رواداری مذهبی در عصر نادر و کریم‌خان به آنها اجازه داد تا بار دیگر به بازسازی خود بپردازند. با سیطره قاجارها، بار دیگر یهودآزاری احیا شد، ولی این بار نه به طور مستقیم به وسیله شاهان و وزرای متعصب و دیگر نهادهای قانون‌گذار، بلکه این رویه از سوی حکام و شخصیت‌های محلی دنبال گردید.

### ۱. دگرگونی جمعیتی یهودیان کاشان در دوران قاجار

تاورنیه از جمعیت ۱۰۰۰ خانواری یهودیان کاشان در دوره شاه عباس دوم گزارش می‌کند (تاورنیه، ۸۶). روایات کتاب *انوسی* نیز به تلویح بر این آمار صحه گذاشته‌است: «در یک روز ۷۰۰ مرد یهودی کاشانی را مسلمان کردند» (لوی، ۳/۳۷۳)، در گزارشی دیگر آورده است که: «درنهایت موفق شدند اسامی رؤسای ۲۳۰ نفر از خانواده‌های یهود کاشان را اسم‌نویسی کنند و هرچه کردند که اقلاً نصف یهودیان بیابند، می‌ترسیدند» (همو، ۳/۳۹۱).

در گزارش‌های مربوط به شمار یهودیان کاشان در دوران قاجار، البته مضامین متناقضی وجود دارد؛ مطابق اولین گزارش‌ها، این جمعیت در دوران فتحعلی شاه قاجار به ۱۰۰ خانواده کاهش یافت (همو، ۳/۵۶۴) به نقل از ربی داود دبیت هیلل). اشترن در ۱۸۵۰م از ۱۵۰ خانواده یهودی و ۳۰ هزار مسلمان در کاشان خبر داده و چند سال پس از آن، بنیامین دوم آماری از ۱۸۰ خانواده یهودی در کاشان به دست داده است (ناطق، ۸۲۰). کلاوتر ضرابی در سال ۱۸۷۱م یعنی در زمان نگارش *تاریخ کاشان*، تعداد یهودیان

۱- از دو وقایع‌نامه‌ی *انوسی* و سرگذشت *کاشان*... تنها دو نسخه در کتابخانه‌های غربی موجود است که تاکنون منتشر نشده است. ارجاعات مقاله به گزارش‌هایی است که حبیب لوی در جلد سوم *تاریخ یهود ایران* از این دو کتاب داده است.

هم عصر خود را سیصد، چهارصد خانوار ذکر می‌کند (۲۴۵). آماری نیز از انجمن یهودیان انگلستان در دست است که جمعیت یهودی کاشان را در سال ۱۸۷۵م/ ۱۲۹۲ق ۱۵۰ خانوار با ۶ کنیسه صورت می‌دهد (Netzer, 3/259). در نخستین سرشماری تاریخ ایران که در ۱۸۷۸م در کاشان انجام گرفته، اعلام شده است که «۶۰۰ یهودی در ۱۷۳ خانه در کاشان زندگی می‌کنند» (پاکدامن و اصفهانی، ۱۸). فیشل هیرش در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، یهودیان کاشان را ۸۰ خانواده صورت داده (لوی، ۳/۷۲۸) و کاستلمن در همین اوقات به ۱۰۰ خانواده یهود در کاشان اشاره کرده است (ناطق، ۸۲۰). پولاک نیز در همین زمان نوشته است: «آن طور که یک خاخام فاضل یهودی از شهر همدان به من اطمینان داد تعداد کل خانوارهای یهودی در ایران به دو هزار محدود است، سه گروه بزرگ از یهودیان در شیراز، اصفهان و کاشان و گروه‌های کوچک‌تری در تهران، دماوند، بارفروش و کازرون ساکن‌اند» (پولاک، ۲۶). اوژن اوبن در سال ۱۹۰۶م/ ۱۳۲۴ق می‌نویسد: «جامعه یهودی‌ها [ی کاشان] در حدود دویست خانوارند و... از طریق تجارت و پیشه‌وری زندگی راحتی دارند» (اوبن ۲۷۸) و در نهایت موسیو لوریا، در سال ۱۹۰۷م/ ۱۳۲۵ق شمار یهودیان کاشان را ۳۵۰ خانواده صورت داده است (لوی ۳/۸۳۲).

به نظر می‌رسد این تناقض‌ها برآمده از عدم درک صحیح وضعیت مسکونی مردم کاشان و شاهد دوران پرتب‌وتاب و پرنوسان یهودیان این شهر باشد. البته دلایل دیگری نیز وجود دارد؛ محققانی که به پژوهش در جوامع مذهبی دوران قاجار پرداخته‌اند در خصوص تعداد جمعیت یهودیان نکاتی را مد نظر قرار داده‌اند که قابل توجه است؛ ج. ساموئل می‌نویسد: «یهودیان ایرانی چون بر حسب تعداد نفرات جزیه می‌پرداختند، به نحوی تمایل داشتند تا تعداد واقعی خود را پوشیده نگه دارند» (Samuel, 30). در این خصوص دلایل دیگری نیز ذکر شده است: «یهودیان جمعیت خود را کم حساب

می‌کنند که مبادا با افزایش شمار زیاد و قدرت آنها، فشارهایی که از آن می‌نالند، افزایش یابد؛ و حتی ممکن است که تعداد اشتباه ارائه دهند، تنها به دلیل این اعتقاد که «شمارش افراد، باعث مرگ ناگهانی شمارش شده‌ها خواهد شد» (جوامع یهود ایران در دوران قاجار، ایرانیکا). اما به هر روی، گزارش‌ها کاهش بیش از نیمی از یهودیان کاشان از دوران صفویه تا قاجار را تأیید می‌کنند.

کاهش شمار یهودیان کاشان در دوره قاجار، دلایل مختلفی داشته است:

#### الف. مهاجرت

مهاجرت یکی از دشوارترین واکنش‌ها در قبال یهودآزاری در دوران صفویه بوده است. عمده مهاجرت‌هایی که از کاشان صورت گرفته، به دو گونه‌ی مهاجرت داخلی و خارجی بوده است. از سفرنامه ونیزیان برمی‌آید که پیش از صفویه و در آغاز آن، برخی از یهودیان کاشان جهت امور بازرگانی و گشایش اقتصادی به تبریز مهاجرت کرده‌اند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۳۸۵). اما نخستین مهاجرتی که پس از وقایع دوران شاه عباس دوم صورت گرفته است، بنا بر قول بابایی بن لطف به سوی بغداد بوده است. او اشاره دارد که در زمان نگارش کتاب، برخی از خانواده‌ها به ملک قیصر [عثمانی] مهاجرت می‌کنند و او خود نیز در فکر مهاجرت به بغداد بوده است (لوی ۲۲۳/۳). در همین زمان بنا بر گزارش ملا آقا بابا دماوندی، شخصیت مستند کتاب تاریخ یهود ایران، عده‌ی زیادی از یهودیان کاشان به گیلعاد<sup>۱</sup> مهاجرت کرده و در آن‌جا

۱- گیلعاد در غرب محله جیلارد دماوند و به فاصله ۵۰۰ متری غرب جاده آسفالت گیلوند به دماوند بر بالای یالی از ارتفاعات ضلع شمالی و غربی روستای جیلارد واقع است... یهودیان دماوند یا گیلعاد (گیلاوند کنونی) از اسباط رئوبن، گاد و نفتالی، پسران حضرت یعقوب (ع)، بوده و از اسرای اول آشور هستند که به این نواحی تبعید شده‌اند... انتخاب این نام ممکن است در اثر آن باشد که ساکنین گیلعاد واقع در سرزمین مقدس به این محل تبعید شده باشند یا آن که چون اسرا ملاحظه نمودند که محل جدیدشان شبیه وطن قدیمی آنان است، لذا این

ساکن شدند(همو ۶۷/۳).

پس از استقرار دولت قاجار و انتخاب تهران به پایتختی ایران، تعدادی از یهودیان کاشان در چندین نوبت به تهران مهاجرت کرده‌اند(همو ۵۲۵/۳؛ ۹۶۴/۳؛ ۱۰۱۷/۳). سکونت در پایتخت، هم به جهت استفاده از مزایای اقتصادی و هم بهره‌مندی از امنیت نسبی در مرکز کشور، راه‌گشا بوده است؛ زیرا در حکومت قاجار، جز در دوران ناصرالدین شاه، تسلط و نفوذ کم‌تری بر مناطق دیگر وجود داشته است. در دوران قاجار مهاجرت‌های دیگری نیز از کاشان به اراک، قزوین و گیلان رخ داده است. اوژن اوبن از سکونت برخی از یهودیان کاشان در قم و اراک خبر داده است (اوبن، ۲۷۸). گویا در اوایل قرن بیستم تعدادی از یهودیان شیراز، اراک و سلطان‌آباد به کاشان مهاجرت کردند(نک: لوی ۸۳۳/۳). گزارش اوبن و لوریا در مورد جمعیت یهودیان کاشان، این مهاجران را نیز در بر گرفته است.

### ب. بلایای طبیعی

دسته‌ای دیگر از عوامل کاهش جمعیت، که بر میزان کل ساکنان کاشان تأثیر داشته است، رخدادهای طبیعی است که در این مدت در کاشان اتفاق افتاده است. جمعیت مسلمان کاشان نیز که در دوران صفوی بالغ بر ۵۰ هزار نفر بوده، در این هنگام بنا بر گفته فلاندن (فلاندن، ۱۲۵) و کنت دوسرسی (دوسرسی، ۱۷۲) به ۳۰ هزار نفر رسیده است.

### ۱. زلزله‌ی ۱۱۹۲

محل را نیز به نام گیلعاد خواندند و گیلعاد یکی از بزرگ‌ترین محل‌های یهودی‌نشین شمال ایران بوده و طول زمین‌های آن تا قرن ۱۷ میلادی به ۲۰ فرسنگ یا ۱۸۰ کیلومتر می‌رسیده است ... یهودیانی از دامغان و کاشان به گیلعاد مهاجرت کردند (پایاب ژان و گوهریان [www.iranjewish.com](http://www.iranjewish.com)).

واقعه‌ای که بویژه در کاشان بر کاهش جمعیت یهودیان تأثیر قابل توجهی داشت، وقوع زلزله‌ای است به سال ۱۱۹۲ق/ ۱۷۷۸م که «کلیه ابنیه و ساختمان‌های شهر کاشان را کوبید و در هم فرو ریخت» (نراقی، *تاریخ اجتماعی کاشان*، ۱۵۵). غفاری تلفات جانی آن را در حدود ۸ هزار نفر صورت داده است و اشاره دارد که بسیاری از مردم به سوی روستاهای اطراف فراری شدند (غفاری گلشنی، ۴-۳۷۳). شاعر کاشانی، صباحی بیدگلی در این باره سروده است:

هر کسی در گوشه‌ای بر گشته خود نوحه‌گر

من در این اندیشه کاین کاشان نه، دشت کربلاست

(گلشنی، ۱۷۷)

می‌دانیم که بازار کاشان از شمال محله کلیمیان و در برخی از نقاط از میان این محله عبور کرده است. صباحی بیدگلی در یکی از اشعار خود اشاره دارد که این زلزله، بازار بزرگ شهر و کوچه‌ها و خانه‌های اطراف را بکلی ویران کرد، به نحوی که تشخیص آنها از هم ممکن نبود (همو، ۱۲۵). بویژه این که این زلزله در نیمه‌شب اتفاق افتاده و کوچه‌های تنگ و باریک محله کلیمیان، چندان فرصت فرار به کسی نداده بود. به نظر می‌رسد تعداد قابل ملاحظه‌ای از یهودیان کاشان در اثر این زلزله جان خود را از دست دادند.

## ۲. قحطی ۱۲۸۸

علاوه بر زلزله یادشده، وقوع چندین قحطی گسترده نیز در این کاهش جمعیت بی‌تأثیر نبوده است. نخستین آن را بابایی بن فرهاد در سال ۱۷۲۹م/ ۱۱۴۱ق ذکر کرده است «بسیاری از یهودیان و جوانان ما که امیدها در دل داشتند در اثر قحطی فوت کردند» (لوی ۴۴۳/۳). آخرین آن نیز در زمستان سال ۱۹۰۰م/ ۱۳۱۷ق جان چندین طفل یهودی کاشانی را گرفت (همو ۳/۷۹۳). اما در میانه این دو، قحطی عظیم ۱۲۸۸ق قرار دارد که به عنوان یک فاجعه ملی ثبت شده است.

عمر حکومت ناصرالدین شاه درست به نیمه رسیده بود که «بر اثر خشکسالی و

کمبود غله و حبوبات، در این سال، قحطی سختی پیش آمد که مهلک‌ترین مجاعه دویست ساله‌ی اخیر ایران بود» (نراقی، *تاریخ اجتماعی کاشان*، ۲۶۴). در آن دوران غله کاشان تنها کفاف چهار ماه آذوقه ساکنان خود را داده و مابقی آن از شهرهای دیگر تأمین می‌شد. اما در این سال غله‌ای وارد کاشان نشد. «از قراری که به عرض دولت علیه رسید، غله در کاشان کمیاب و گران است، غله بروجرد که پیش‌تر می‌آوردند و در کاشان به فروش می‌رساندند، این اوقات نمی‌آورند و به جاهای دیگر می‌برند» (ناطق ۱۵). نتیجه را تایمز لندن به روشنی بیان کرده است: «در کاشان و قم و شهرهایی که پیش‌تر گندم فراوان بود، اکنون کسانی را گرفته‌اند که در کار تکه‌تکه کردن کودکان بوده‌اند» (همو همان‌جا).

نراقی به نقل از منبعی بی‌نام می‌نویسد:

زمانی که آدم‌خوری باب شد [گشت] هزار و دویست است و هشتاد و هشت مردم مسلمان، مردار مسلمان تا یهود را می‌خوردند. خانه‌های خود را ویران می‌نمودند و چوب آن را می‌فروختند تا خوردنی فراهم کنند و یک من تبریز نان را به نیم مثقال طلا می‌خریدند و مع‌هذا نایاب بوده است» (نراقی، *تاریخ اجتماعی کاشان*، ۲۶۴). دیوید یروشلمی نامه‌ای تاریخی را منتشر کرده، که یکی از یهودیان کاشانی به نام آشر بن یوسف، به عنوان شاهد عینی این قحطی نگاشته است. آشر در این نامه روایت کرده است: «مردم در شب عید پسخ، نمی‌توانستند نان فطیر تهیه کنند، چرا که فقرا پولی برای خرید گندم نداشتند و پول‌دارها گندمی پیدا نمی‌کردند... ۶۰۰ نفر از یهودیان در این قحطی مردند؛ مردگانی که یا بدون کفن در خاک می‌شدند و یا در گوشه‌ای از کوچه و بیابان‌ها از بین می‌رفتند... درنهایت، ناجی ما یهودیان رسید و خداوند داماد روچیلد را برانگیخت که با فرستادن مبلغ زیادی پول به داد ما یهودیان برسد... و یهودیان باقی‌مانده توانستند با استفاده از این پول، قحطی را از سر بگذرانند»



(Yeroushalmi, 420-422). آشر علت پایان قحطی را مداخله خداوند دانسته و افزوده است که اکنون یک سال پس از قحطی، گندم به قیمت هر خروار یک تومان و شش قران در دسترس مردم است و وضع چنان خوب شده است که هیچ کس باور ندارد. او در پایان از خداوند خواسته است که مانند این قحطی را در هیچ کجا بر سر هیچ مردمی نازل نکند (همو ۲۴۲). یروشلمی در توضیح این نامه با اشاره به آماری از یک موسسه امداد و نجات ایرانی، تعداد کشتگان را ۳۰۰ نفر دانسته است (همو ۲۴۰).

به هر روی با توجه به تناقض‌های آماری فوق، در خصوص تعداد جمعیت یهودیان به طور قطع نمی‌توان به اظهار نظر پرداخت. در نخستین سرشماری تاریخ ایران، که درست هشت سال پس از این قحطی در کاشان انجام گرفته، اعلام شده است که ۶۰۰ یهودی در ۱۷۳ خانه زندگی می‌کنند (پاکدامن و اصفهانی، ۱۸). نراقی در مورد این قحطی از تاریخ غفاری روایت کرده است که از هر قریه و آبادی که ۱۰۰۰ نفر سکنه داشت، بیش از ۲۰۰ نفر زنده نماندند که آنها نیز آواره و پراکنده شدند (نراقی، *تاریخ اجتماعی کاشان*، ۲۶۴).

### ج. تغییر کیش

یکی دیگر از دلایل کاهش جمعیت یهود در کاشان، تغییر کیش‌های جمعی و فردی است که در دوران شاه عباس دوم، شاه طهماسب دوم و اواخر قاجار رخ داده است. در هر دو تغییر کیش اواسط و اواخر دوران صفوی، غالب یهودیان کاشانی با حکم آزادی مذهبی، به مذهب خود بازگشتند. اما در این میان افرادی نیز با این بازگشت همراه نشدند و در مسلمانی باقی ماندند. این افراد که به «جدیدها» موسوم شدند در سال‌های بعد به طور کامل از جامعه یهود جدا شدند و بدیهی است که در سرشماری یهودیان به حساب نیامده‌اند. یکی از دلایل کاهش جمعیت در دوران قاجار، تغییر کیش‌های

فردی به مسیحیت و گروهش تعداد قابل ملاحظه‌ای از یهودیان کاشان به آیین بهائیت بود. این افراد نیز به طور کامل از جامعه‌ی پیشین<sup>۱</sup> جدا و طی دو نسل در دل اکثریت محو شدند.

### جدیدها

چنان که گذشت در زمان شاه عباس دوم، یهودیان کاشان به مدت هفت سال مسلمان می‌نمودند، در حالی که پنهانی به آیین پیشین خود باقی ماندند. به دلیل آن که در این زمان، چون حکم آزادی مذهبی به دست یهودیان کاشان رسید، غالب این افراد به یهودیت بازگشتند. اما افرادی نیز در این مدت به طور کامل وارد جامعه مسلمانان شدند و به همراه اکثریت یهودیان به آیین پیشین بازنگشتند. در اواخر عصر صفوی نیز کدخدایان یهودی که جهت پرداخت پول به نزد نادرشاه رفته بودند، در واکنش به درخواست پول بیشتر، مسلمان شدند و دیگر یهودیان را نیز ناچار به تغییر کیش کردند. پس از آن که میر ابوالقاسم شیخ‌الاسلام به شیراز رفت، در جواب نادرشاه که وضعیت یهودیان کاشان را جویا شده بود، گفت: آنهایی که تو مسلمان کرده‌ای بر مسلمانی باقی هستند، اما بقیه میل به بازگشت دارند (لوی، ۳/ ۴۵۴-۴۵۲). در این زمان نیز بخشی از یهودیان به جامعه مسلمانان پیوستند، اما این افراد با وجود مسلمانی تا سالیان دراز به برخی از سنن مذهبی و عرفی یهودیان رفتار می‌کردند.

این تازه‌مسلمانان با عناوین خاصی نامیده شده‌اند: «جدیدالاسلام»، «جدید» و «نیم‌جهود». مسلمانان به آنها جدید و یهودیان به طعنه نیم‌جهود می‌گفتند. اما اسلام آوردن آنها را هر دو سو، به علل خاص و متفاوتی دانسته‌اند. یکی از کلیمیان کاشان می‌گوید: «مادر بزرگ من تعریف می‌کرد که در زمان قحطی [۱۲۸۸ق] اگر کلیمی می‌رفت دو تا نان می‌گرفت، مسلمان‌ها از هر طرف سر می‌رسیدند و نان را از او

می‌گرفتند. به همین دلیل و این که از این مزاحمت‌ها راحت شوند، خود را مسلمان معرفی کردند و گرنه این نبود که از دین کلیمی بدشان بیاید» (مرادی). روایت دیگری که با نیم‌نگاهی به وضعیت مناسب اقتصادی جدیدهای کاشان مطرح شده است این است که «در روزگار قدیم یکی از کلیمیان بازاری که مورد اعتماد دیگر یهودیان بود و معمولاً پول و وسایل یهودیان به امانت در دست او بود، نقشه‌ای کشید تا بتواند صاحب پول و دارایی دیگر یهودیان شود و آنها نتوانند مال خود را از او طلب کنند، ازینرو در بازار شهادتین گفت و مسلمان شد و از یهودیان کناره‌گیری کرد. آن‌ها هم هرچه خواهش و التماس کردند و به محکمه و قاضی رفتند، دست‌شان به جایی نرسید. جدیدها فرزندان او هستند» (چاکری).

این دسته از روایات که از سر همدلی یا مخاصمت ساخته شده، البته می‌تواند مایه‌هایی از حقیقت نیز داشته باشد؛ اما ۳۰ سال پس از آن قحطی بزرگ، موسیو لوریا، بازرس مدارس آلیانس ایران، اشاره دارد که «احفاد جدیدها هنوز در کاشان هستند و روابط دوستانه با یهودیان دارند» (لوی ۳/۸۳۲). این روابط دوستانه در نسل‌های بعد نیز ادامه داشت، خانه‌های آنها در محله پراکنده بود و همین همسایگی به همزیستی و هماهنگی بیشتر یاری رساند.

جدیدها در کاشان حافظ و حامل بینش اقتصادی یهودیان هستند، آنها «اکثراً ثروتمند و بازرگان [هستند] و یا در بورس‌بازی زمین و یا صنعت طلا و زرگری و دیگر شغل‌های سبک مثل خرازی و ابریشم‌کاری فعالیت دارند و تقریباً روی اقتصاد و بازار کاشان تأثیر بسزایی دارند» (سربلوکی، ۳). اما نکته جالب توجه در میان آنها حفظ یادگارها و سنت‌های پیشین یهودی تا اوایل عصر حاضر است: «مادر بزرگ‌های آنها سنت‌های کلیمی را حفظ می‌کردند، تمام شب‌های شبات، شمع روشن می‌کردند و اعیاد مخصوص را با احترام حفظ می‌کردند» (مرادی). شناخت بقایای برخی از رفتارها،

اعتقادات و اعمال یهودی در میان جدیدها، مانند ثواب کار نکردن در روز شنبه، محتاج تأمل و بررسی‌های بیش‌تر و جدی‌تر است.

به هر ترتیب از مجموعه گزارش و روایات فوق می‌توان گفت که جامعه پویا، پررونق و پرجمعیت یهودیان کاشان در عصر صفوی به دلیل مهاجرت‌های ناشی از یهودآزاری، تغییرکیش‌های جمعی و فردی و همچنین مرگ و میرهای ناشی از زلزله و قحطی به تدریج تحلیل رفته و تا اواخر عصر قاجار به پایین‌ترین میزان خود رسیده است.

## ۲. یهودیان کاشان و جنبش مشروطه

گویا در مسیر تاریخ، هرگاه وضعیت یهودیان ایران به سرحد انقراض و پایان خود می‌رسید، واقعه‌ای عظیم این وضعیت را به نفع آنان دگرگون می‌کرد. ورود اسلام به ایران پس از سختگیری‌های اواخر ساسانی، حمله و شورش افغان‌ها پس از مصائب صفویه، و این بار نهضت مشروطه در اواخر دوره قاجار. اما مشروطه تفاوت بنیادینی با دو واقعه دیگر داشت؛ در این رویداد عظیم تاریخ ایران، افکار و اندیشه‌هایی در کشور بسط یافت که تا پیش از آن، با وجود آن که شعار آغازین اسلام بود، چندان نشانی در فرهنگ ایران پس از اسلام نداشت: عدالت و ایجاد عدالت‌خانه، مساوات و حقوق بشر.

### ۲-۱. نفی محدودیت‌ها علیه دگردینان

پیش از آن که مجلس و پارلمان و اساساً مشروطه‌ای شکل بگیرد طبقه‌ای از روشنفکران، دیوانیان و تحصیل‌کردگان غرب ظهور کرد که مبانی و اندیشه آزادی‌خواهی و مساوات را از «ملل متمدنه»، اخذ و استخراج کرده و توسعه دادند. در این میان به آثار و گفتارهایی برمی‌خوریم که دیدگاه موافقان و مخالفان تجدد در ایران

و به ویژه در رابطه با وضعیت غیرمسلمانان را بیان می‌کند. یکی از صریح‌ترین این گفتارها از میرزا ملکم خان است: «این حکایت نجس و پرهیز را... از کجا آورده‌اید؟ این که خون‌بهای غیرمسلم قیمت یک خر مصری است...؟ این که جدیدالاسلام وارث شرعی و مقدم بر سایر وراث است، یادگار کدام عادل و فاضل است؟ جدیدالاسلام را از سیاست قتل اقربای خویش معاف داشتن موافق کدام مذهب و آیین مملکت‌داری است؟ با غیرمسلم هم‌سفر نشدن و طبخ آنان را نجس دانستن و در روز بارانی ملاقات با آنها را جایز ندانستن و در حمام یک‌جا نرفتن و غیره چقدر مایه‌ی انزجار انسانی است» (شریفی، به نقل از درد اهل ذمه).

افکاری از این دست، چنان در هیئت حاکمه نفوذ کرد که در نخستین طرح رسمی قانون اساسی ایران در ۱۲۸۱ق چنین بندی را مشاهده می‌کنیم: «آنهايي که در ایران، خارج از دین اسلام هستند، از قبیل مسیحیان و یهودیان و گبرها و سایر مذاهب مختلفه، یا رعایای خود ایران باشند یا آن‌هایی که به طور کسب و تجارت به ایران آمده‌اند، علی‌ای حال باید آسوده و محترم باشند و دست مزاحمت احدی به آنها نباید برسد که به آزادی تمام در اجرای آیین خود زندگانی نمایند» (آدمیت *اندیشه‌ی ترقی*، ۱۹۸). دیدگاه صریح نشریه "صور اسرافیل" نیز مؤید تداوم همین معنا در عصر مشروطه است و در رسوخ این تفکرات در بستر جامعه بسیار مؤثر بود: «ایرانی، مسلمان را برادر ایمانی و غیرمسلمان را برادر نوعی یا وطنی می‌خواند» (شریفی).

اما حریفان نیز فعال بودند و بر حفظ سنت پیشین در رابطه با غیرمسلمانان پافشاری می‌کردند. شیخ فضل‌الله نوری نیز همین صراحت را داشت: «یک غیرمسلمان تنها در یک صورت می‌تواند در یک سرزمین اسلامی با یک مسلمان دارای حقوق برابر باشد، که قبول اسلام کند» (نوری، ۱۷۷). یا خطاب به غیرمسلمانان حامی مشروطه می‌نویسد: «ای که میل داری مساوی با مسلم باشی در بلد اسلام، تو اسلام قبول نما تا مساوی

باشی و آلا به حکم خالق قهار باید در بلد اسلام خوار و ذلیل باشی» (همو ۱۷۸). در ادامه مسلمانان حامی مشروطه را توبیخ می‌کند که خداوند شما را بر غیرمسلمان برتری داده است حالا خودتان می‌خواهید مساوی آنها باشید؟

## ۲-۲. مشروطه در کاشان

دامنه مباحث و مشاجرات فوق خیلی زود به کاشان کشیده شد. در کاشان، روحانیون بلندرتبه و تجار سنتی به هواخواهی از مشروطه پرداختند؛ ملاحیب الله شریف از علمای مشهور کاشان و داماد وی ملا عبدالرسول مدنی، نویسنده رساله *انصافیه* و رئیس انجمن ولایتی کاشان، سیدمحمد علوی بروجردی و نظام الدین مجتهد پشت مشهدی، از علمای بنامی بودند که در حمایت از مشروطه به میدان آمدند. گرچه در آثار و گفتارهای این افراد به مباحثی در رابطه با غیرمسلمانان بر نخورده‌ایم، اما حمایت یهودیان کاشان از مشروطه، در اندیشه‌های روادارانه مشروطه‌خواهان کاشان تردیدی باقی نمی‌گذارد. به‌ویژه این که مشروطه‌خواهی در کاشان دلایل اقتصادی و صنفی نیز داشت؛ یکی از دلایل عمده همراهی تجار با مشروطه‌خواهان، سیاست وارداتی حکومت بود که در سال‌های پیش از آن با ورود پارچه‌های انگلیسی و روسی، اقتصاد متکی بر بافندگی شهر را با بحران مواجه کرده بود. فلانندن، با اشاره به واردات پارچه‌های انگلیس به کاشان و تعطیلی کارخانه‌های شهر، تصویر روشنی از این رویداد ارائه کرده است: «باعث عبرت است که شهری به زمان صفویه اولین شهر صنعتی باشد و امروز به چنین وضعی درآید» (فلانندن، ۱۲۵). این وضعیت، بالطبع دامن تجار یهود را نیز گرفته بود و آنها نیز دغدغه‌هایی همچون تجار مسلمان داشتند.

اما مخالفان مشروطه نیز بیکار نبودند. در میان آنها نیز دو طبقه تجار و روحانیون پیش‌قدم بودند؛ تجار نوپا که به امور واردات کالا اشتغال داشتند و به منافع بسیاری رسیدند و روحانیونی که حامی افکار شیخ فضل‌الله بودند. یهودیان کاشان در منازعات

پیش از تأسیس مشروطه محافظه‌کاری پیشه کرده و در این میانه همچون ناظری بیرونی مشتاقانه سیر حوادث را دنبال می‌کردند.

### ۲-۳. یهودیان کاشان در دوران استبداد صغیر

دوران مشروطه و وقایع آن در کاشان، با سال‌های اقتدار نایب‌انگس خورده. از این‌رو هنگام بحث از این حوادث، موضوع و موضع نایب‌انگس دارد، و گرنه نایب حسین را با مشروطه چه کار؟

پس از به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر، اجلال‌الدوله از حکومت کاشان برکنار شد و مدیرالسلطنه جهت برچیدن بساط مشروطه، حکم حکومت کاشان گرفت. او فراشان اخراجی را به کار بازگرداند و با همکاری «انجمن شریعت» کاشان که از هواداران شیخ فضل‌الله نوری بودند، فشار سنگینی به مشروطه‌خواهان وارد کرد (نراقی، *کاشان در جنبش مشروطه ایران*، ۹۵-۹۳). در اثر همین فشارها، اتفاقی که در خصوص یهودیان تهران افتاد (نک: لوی، ۳/۳۰-۸۲۹)، در کاشان نیز تکرار شد؛ با زمینه چینی و تهدید مخالفان مشروطه، یهودیان کاشان که نقش فعالی در مشروطه نداشتند علیه مشروطه به راه‌پیمایی پرداختند. شعار معروف آنها این بود: «از قول مسلمانان ما تابع قرآنیم، مشروطه نمی‌خواهیم» (به نقل از یهودیان در نهضت‌ها و احزاب سیاسی، Amanat, 71-72). در حالی که شعار یهودیان تهران این بود: «ما امت موساییم، از قول مسلمانان مشروطه نمی‌خواهیم» (همو).

مدیرالسلطنه چنان بساط چوب و فلک را گسترده که اهالی تعطیل عمومی کردند و جهت دادخواهی به تلگراف‌خانه پناه بردند (نراقی، *کاشان در جنبش مشروطه ایران*، ۹۴). در این گیرودار یهودیان نیز بی‌نصیب نماندند، چنان که در ۲۳ آوریل ۱۹۰۷م/ ۱۳۲۵ق تلگرافی در مجلس قرائت شد که نشان از وخامت اوضاع آنها داشت: «آقا سید محمد چند تلگرام که از کلیمی‌های کاشان، درباره‌ی تعدیاتی که از طرف بعضی مردم

نسبت به آنها می‌شود، رسیده بود، تقدیم مجلس کرد و تصمیم گرفته شد مجلس به وسیله تلگرام از اقدامات خود آنها را مطمئن سازد و از وزیر داخله نیز خواسته شود تا اقدام عاجلی در این زمینه به عمل آورد» (معاصر ۳۰۹). اما درست روز بعد، یعنی ۲۴ آوریل «اهالی بر ضد طایفه یهود که یکی از آنان تبعه انگلیس است، هیجان نمودند و طایفه یهود از خوف، پناهنده به تلگراف‌خانه انگلیس شدند، به سفیر انگلیس تلگرافاً تظلم کرده درخواست حمایت نمودند. لهذا بیان‌نامه‌هایی چند در این خصوص به دولت فرستاده شد» (بشیری، ۱/۳۸).

همین تلگراف‌ها خبر از حمایت این «اهالی» از طرار معروف کاشان، نایب حسین کاشی و حمله آنها به خانه افراد سرشناس و غارت بخشی از شهر داده است (نک: نراقی، *کاشان در جنبش مشروطه ایران*، همان‌جا). عبدالرسول مدنی نیز اشاره دارد که در این روز خانه بزرگان مشروطه‌خواه از جمله میرزا نظام‌الدین پشت‌مشهدی، اولین وکیل کاشان در مجلس شورای ملی و جمعی از تجار مشهور مورد «چپو» قرار گرفت (مدنی، ۱۰۰). بازگشت مدیرالسلطنه امید را به اردوی مخالفان مشروطه بازگردانده و دست غارت‌نایبان را باز گذاشته بود. موسیو لوریا، که در این زمان وارد کاشان شده است، نیم‌نگاهی به آشفتگی وضعیت یهودیان در این دوران دارد: «یهودیان کاشان فعلاً به منظور رسیدن به موقع امن‌تری، بازار را ترک کرده‌اند» (لوی، ۳/۸۳۲).

#### ۲-۴. یهودیان کاشان پس از مشروطه

پس از پایان استبداد صغیر و عزل مدیرالسلطنه، نوبت به ماشالله خان فرزند نایب حسین رسید که منطقه کاشان و حاشیه کویر مرکزی ایران را زیر سلطه و کنترل خود بگیرد. اما روابط او با یهودیان کاشان بسیار مناسب توصیف شده است. در این دوران، ماشالله خان یهودیان را تحت حمایت خود گرفت و حتی از مالیات آنها نیز کاست (نک. خسروی، ۱۰۹). برای نخستین بار اطفال یهودی امکان آن را یافتند که در مدرسه



سرداریه که وی مؤسس آن بود، در کنار مسلمانان تحصیل کنند (سرافرازی). حتی گفته شده است که در این دوران قوانین تبعیض آمیز پیشین در رابطه با یهودیان و زردشتیان برداشته شد و آنها «که بنا به سنت، انسان‌های درجه دوم محسوب می‌شدند از شر پاره‌ای از تبعیض‌های دیرینه رستند» (خسروی، ۴۵۶). البته به این قوانین اشاره‌ای نشده است. نراقی نیز خبر داده است که تعدادی از یهودیان در مواقع مختلف به ماشاالله خان یاری می‌رسانده‌اند (نراقی، کاشان در جنبش مشروطه ایران، ۱۶۴).

اما یهودیان کاشانی که پیشتر به جرم هواداری از مشروطه، مورد آزار قرار گرفتند، پس از اضمحلال نایبان، طعمه خشم مخالفان آنها شدند؛ پس از آن که نیروهای ژاندارمری بازمانده نایبان را از کاشان بیرون راندند و سردسته‌هاشان را به تهران فرستادند، به همین بس نکردند و علاوه بر غضب و چپاول املاک و داری‌های آنها، به حامیان و حمایت‌شدگان‌شان از جمله یهودیان نیز آزار رساندند. شدت آزارها به حدی بود که «عموم روحانیون کاشان مانند ملا حبیب‌الله شریف و حتی ملا عبدالرسول مدنی، که اساساً با نایبان بر سر مهر نبود، به ژاندارم‌ها و اوباشان شهر که اعضای «هیئت اتحاد اسلام» و زردشتیان و یهودیان کاشان را به جرم جانبداری از نایبان مورد آزار قرار داده بودند، اعتراض کردند و قطع اجحاف ژاندارمری را از حکومت تهران خواستند» (خسروی، ۳۷۷).

دوران پس از مشروطه برای یهودیان کاشان دوران مساعدی بود و آنها می‌توانستند از دستاوردهای قانون مشروطه بهره‌مند شوند (نک. لاهیجی ۱۹-۹). اوژن اوبن، اشاره دارد که به دلیل برقراری مشروطه، لباس یهودیان مانند لباس سایر ایرانیان است و دیگر مجبور نیستند لباس خاصی را در بر کنند (اوبن، ۳۱۱).

یهودیان کاشان اگرچه در حوادث مشروطه نقش فعالی نداشتند اما از نخستین یهودیان ایرانی بودند که انجمن‌ها و تشکیلات یهودی به راه انداختند و به عضویت

نهادهای سیاسی یهودی درآمدند. یقوتیل بن اسحاق، ریاست انجمن حبراقدیشا در تهران را به عهده گرفت، لقمان نهورای، به نمایندگی طولانی مدت یهودیان در مجلس شورای ملی رسید، ابو نهورای ریاست سازمان صهیونیست ایران را پذیرفت. مراد اریه نیز به نمایندگی مجلس رسید و بنیامین نهورای کانون جوانان اسرائیل ایران را بنیان نهاد. بعدها دیوید آلیانس نیز در کنار صنعت، از سیاستمداران شاخص حزب کارگر در انگلستان و از اعضای مجلس عوام این کشور شد.

### ۳. بهبود روابط اجتماعی یهودیان و مسلمانان کاشان

در دوران صفویه با شدت گرفتن محدودیت‌ها علیه غیرمسلمانان و به‌ویژه یهودیان، و رشد فرهنگ یهودستیزی و یهودبیزاری در سراسر ایران، در کاشان نیز شاهد یهودآزاری‌های گسترده‌ای هستیم که گرچه به فرمان حکام و به دست عمال حکومت انجام می‌گرفت، اما نقش مردم کاشان نیز در آن هویدا بود؛ اعتراض مردم به حاکم کاشان در پی بازگشایی کنیسه‌ها در دور اول مسلمان‌سازی در عصر شاه عباس دوم و حمله مردم به محلات یهود و کشتن ۱۵۰ یهودی (لوی، ۳، ۳۵۸/ به نقل از کتاب انوسی) بازنمای این فرهنگ یهودبیزاری در عصر صفوی در کاشان است. اما در دوران قاجار، با آن که حکم حکومتی در ارتباط با آزار یهودیان صادر نشد، این فرهنگ، به وسیله برخی از شخصیت‌های دینی در بستر جامعه تداوم یافت (نک: لوی، ۳، ۵۲۳، ۵۲۹، ۵۴۰؛ مصطفوی، ۱۲۳، ۱۲۴؛ پیر نظر، ۵۱ به بعد). از این رو پژوهشگران جوامع یهودی ایران، عصر قاجار را تاریک‌ترین دوران یهودیان در ایران دانسته‌اند، اما در کنار این فجایع، هیچ موردی از خشونت حاد و کشتار در کاشان گزارش نشده است. آزارها تنها به ذهنیت نجاست باز می‌گشت؛ یکی از کلیمیان کاشان می‌گوید: «موقعی که بچه بودم، مادرم مرا برای خرید ماست به بقالی می‌فرستاد. مغازه‌دار که مرا می‌شناخت زیر ظرف

من یک روزنامه می گذاشت تا ترازو نجس نشود. اوایل فکر می کردم برای تمیز ماندن ظرف این کار را انجام می دهد... یا اگر دستم به جایی می خورد می گفتند نجس شد. اما هیچ درگیری و زد و خوردی نبود. در زمان ما همه احترام می گذاشتند، دست می دادند، به خانه های هم می رفتند، روز عید کلمی ها به دیدن بزرگان می رفتند و آنها هم به بازدید می آمدند» (مرادی). شادی نیز می گوید: «بچه که بودیم، بچه های مسلمان اگر دسته جمعی بودند و بچه کلمی می دیدند او را کتک می زدند، اما تا سن ۱۵ سالگی دیگر از این خبرها نبود، معاشرت و دوستی و محبت و خوبی داشتیم».

با مشاهده وقایع نامه های انوسی و سرگذشت کاشان روشن می شود که از عصر صفوی تا دوران قاجار و آغاز پهلوی، رواداری و شکیبایی مردم کاشان در قبال دگردینان افزایش یافته و فرهنگ یهودبیزاری در این شهر به حاشیه رفته است. در شکل گیری این فرهنگ جدید، عوامل مختلفی را می توان رهگیری کرد:

#### الف. تعاملات اقتصادی

مهم ترین عامل بهبود وضعیت یهودیان کاشان در عصر قاجار، روابط اقتصادی آنها با مسلمانان این شهر دانسته شده است. لوی تأکید دارد که «در اثر لزوم این گونه معاملات [تجارت پشم، ابریشم و صنعت قالی]، روابط بین یهودیان و مسلمانان کاشان بهبودی یافت و این بهبودی تا امروز باقی است» (لوی، ۵۹۵/۳). یهودیان کاشان از قدیم الایام در بازار این شهر، صاحب دکان بوده اند و این به تعاملات اقتصادی میان یهودیان و مسلمانان کمک بسیاری کرده است. «در مغازه تار و پودفروشی ما، نخ تاب ها و دیگر کارگران همه مسلمان بودند، زنان و مردان مسلمان هم برای خرید تار و پود به مغازه ی ما می آمدند» (شادی). اتفاقاً تمایل غالب فروشندگان کلمی به نسبه دادن، بسیاری از مسلمان ها را به خرید از آنها متمایل می کرد (جمالی). یحزقل یروشلمی نیز نحوه ارتباط بازرگانان یهودی و مسلمان کاشان را بر احترام متقابل استوار می داند، گرچه کتمان

نمی‌کند که گاهی حسادت‌های شغلی سبب بروز تبعیضاتی نسبت به یهودیان می‌شده است (سهیم، ۶۷). او به ناوایی اشاره می‌کند که علیرغم خواسته یک روحانی، نان خوب دست‌چین می‌کرده و برای یهودیان می‌برده است (همو، ۶۵). یا در اقدامی کم‌نظیر، تجار مسلمان کاشان در دعوی حقوقی میان حکیم نور محمود کلیمی و دو جدیدالاسلام، جانب یهودی را گرفتند و در حمایت از او، علاوه بر شهادت در محاکم عدلیه کاشان، نامه‌ای به ناصرالدین شاه نیز نگاشتند (نک: اشکوری، اسناد ۲۵-۱۴، ۸۳، ۱۷۷؛ آدمیت، ۳۰۷). در مجموعه اسناد عاطفی، سندی هست که نشان می‌دهد برخی از تجار مسلمان، به صداقت ملا اسماعیل کلیمی که دخترش پس از سرقت وسایل او مسلمان شده بود، شهادت می‌دهند (اشکوری، سند ۲۱۰).

در صنایعی که به اقشار مختلف مردم متکی است، زنجیره‌ای از روابط اجتماعی در حوزه اقتصادی شکل گرفته بود که ناخودآگاه حس همکاری و همگونی اجتماعی را در این جامعه پرورش می‌داد. صنایع ابریشم و قالی در کاشان عصر قاجار، افراد بسیاری از یهود و مسلمان را در مشاغل مختلف سهیم کرد و حس تعاون و نیاز به دیگری را پشتوانه مناسبات روادارانه اجتماعی ساخت.

### ب. مدارس نوین و آلیانس

یکی از اهداف موسسین آلیانس، بهبود سطح فرهنگی یهودیان و کاهش یهودآزاری به‌ویژه در جوامع آسیایی و آفریقایی بود. سهیم، تلاش آلیانس برای کاستن از شکاف ژرف میان مسلمانان و یهودیان ایرانی را از خدمات تاریخی این مدارس عنوان می‌کند (سهیم، ۶۸). این کوشش حتی پیش از آغاز به کار مدرسه، در کاشان نیز به بار نشسته بود. کونفینو رئیس مدرسه آلیانس اصفهان در گزارشی که در سال ۱۹۰۱م/۱۳۱۹ق به مرکز آلیانس در فرانسه فرستاده است، می‌نویسد: «هنگام نزدیک شدن به شهر کاشان، گروه کثیری از یهودیان با رقص و آواز به خارج شهر به استقبال آمدند. اینها که

سرودهای عبری می‌خواندند و آیه‌های نیایش قرائت می‌کردند، دود و اسپند دود می‌کردند، صداهایشان از خوشی گرفته و اشک در چشمانشان حلقه زده بود، در زیر آفتاب سوزان، مسافت زیادی راه آمده بودند تا از ما استقبال کنند. با جماعتی در حدود ۶۰۰، ۵۰۰ نفر وارد کاشان شدیم. تمام یهودیان در کنار دروازه کاشان در انتظار ما ایستاده بودند. والی، یکی از کارمندان خود را با دوازده فراش به استقبال ما فرستاده بود. به مجردی که از ماشین پیاده شدیم، جابه‌جا گوسفندی زیر پای ما ذبح کرده، دعا می‌خواندند و دوباره به شیراخواندن می‌پرداختند. مقدار زیادی گل نثار ما کردند» (Netzer, 278).

ناطق نیز سطر مهمی بر آن افزوده است: «در راه کاشان در برابر نگاه شگفت‌زده جماعت یهود، کاشی‌ها در کنار جاده به پیشواز نمایندگان یهود رفتند» (ناطق، *تاریخچه آلیانس*، ۱۰۹). اما دوازده سال طول کشید تا مدرسه یقوتیل، یهودی خیر کاشانی افتتاح شده و تحت نظارت آلیانس درآید.

تأسیس مدرسه نوین آلیانس در کاشان در کنار سایر مدارس این شهر، تأثیر بسیاری در همزیستی روادارانه یهودیان و مسلمانان داشت. چنان که گذشت، پیش از تأسیس آلیانس، «مدرسه سرداریه» که به دستور و کمک ماشاالله خان سردار ایجاد شده بود، به جز اطفال مسلمان، فرزندان یهودیان را نیز پذیرفت که در این مدرسه در کنار کودکان مسلمان، به طور رایگان تحصیل می‌کردند. این روابط در مدرسه «وحدت بشر» که متعلق به بهاییان کاشان بود، نیز دیده می‌شد (چاکری). این همدرسی به گفته‌ی پژوهشگران، تأثیر ژرفی بر بینش محصلان در پذیرش «دیگری» داشت. ضمن این که نگرش معلمان مسلمان نسبت به یهودیان را اصلاح کرد و از آن‌جا که غالب این معلمان معمم و واعظ بودند (سرافرازی) خود می‌توانست در شکل‌گیری فضای مذهبی به نفع رواداری مؤثر باشد. پس از آن که دانش آموزان مسلمان اجازه یافتند تا در آلیانس

تحصیل کنند، آشنایی نزدیک آنها با دانش‌آموزان یهودی و فضای یهودی آلیانس، به نزدیکی بیشتر آنها در مدرسه و سالیان بعد، در بیرون از مدرسه و در فضای اجتماعی منجر شد. «این مدارس، با تدریس زبان‌های اروپایی و فرهنگ و فلسفه [غرب]، دانش‌آموزان مسلمان را هم به خود جذب کرد... و دوستی موقتی ولی عمیقی میان یهودیان و مسلمانان به وجود آورد؛ و گرچه تفکرات ضدیهودی را از ذهن توده عادی مسلمانان حذف نکرد، اما آن را تا میزانی تقلیل داد که روشنفکران یهودی و مسلمان بتوانند در آن دوره تاریخی، یار یکدیگر باشند» (دقیقیان، ۲۶۹).

آلیانس کاشان، کودکان یهودی را از محیط منزوی خود بیرون آورد و آنها را به مثابه یک شهروند در پیش روی جامعه گذاشت. تدریس دروسی مانند تاریخ ایران، جغرافی، تعلیمات مدنی و لالی الادب بر ذهنیت آنها به عنوان یک شهروند ایرانی، که پیش از تأسیس آلیانس، تنها با زبان عبری، قرائت تورات و تا حدی تاریخ انبیا آشنا می‌شدند، تأثیر بسیاری گذاشت. ارتباط این کودکان با معلمان مسلمان نیز بسیار سرنوشت‌ساز بود. یحزقل یروشلمی در خاطرات خود از معلم مسلمان آلیانس، شیخ ضیاءالدین نراقی، نام می‌برد و خود را مدیون تعلیمات آن روحانی می‌داند (سهیم، ۶۶). آقاچان شادی از رفتار و اخلاق جهانگیرخان فرزند شجاع لشگر که یکی از معلمان مدرسه آلیانس بود، بسیار ستایش می‌کند. آموزش‌های آلیانس و دقت نظر مدیران و معلمان آن، سطح فرهنگی کلیمیان کاشان را بسیار بالا برد. با پیگیری این معلمان بود که گروه‌هایی از کودکان یهود، مأمور نظافت و سرکشی به محله شده بودند (مرادی). اکابر یهود و مسلمان نیز در کلاس‌های فوق برنامه این مدرسه در کنار یکدیگر به تحصیل زبان فرانسه می‌پرداختند.

به طور کلی آلیانس کاشان با تربیت نسل جدید یهودیان کاشان پس از مشروطه، گام بسیار بلندی در نزدیکی آنها با مسلمانان برداشت و تصویر دیگری از محله کلیمیان و

جامعه یهود را در برابر دیدگان شهروندان مسلمان به نمایش گذاشت.

### ج. بهائیت

در همان آغاز گسترش دعوت بابی و بهایی، رفته رفته جوامع یهودی به عرصه گسترده تبلیغات مبلغین این آیین بدل شد. پذیرش آیین جدید توسط یهودیان ایرانی، پدیده‌ای بی‌مانند در طول تاریخ مذهب در ایران بود؛ جماعتی تحت فشار به آیینی گرویده بودند که تحت فشار بیشتر و تازه‌تری قرار داشت. آیین جدید در میان رهبران جوامع یهودی به عنوان خطری تفسیر شد که بقای یهودیت در ایران را تهدید می‌کرد (نک. *Judaica*, 15/791). کاشان از اولین شهرهایی بود که به دعوت مبلغان این آیین پاسخ مثبت داد. برخی از مسلمانان و یهودیان کاشان به موازات یکدیگر در جرگه آیین نو درآمدند. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه یهودیان کاشانی، از ریحان ریحانی فقیر و پيله‌ور تا دکتر ارسطوی مجدالحکما و از حاجی الياهو «ماهرترین و قابل‌ترین دزد حرفه‌ای کاشان» تا اسحاق صوفی مسلک، دل به آیین جدید سپردند؛ و علمای یهود کاشان، همپای روحانیون شیعی علیه مرتدان موضع گرفتند. حاجی الياهو «نسیخ»<sup>۱</sup>، اعلام شد و هدف گلوله قرار گرفت، ملاموسی، بهای اعلام رسمی بهایی‌شدن خود را با بازکردن مغازه در روز سبت، با جان خود پرداخت (*ایرانیکا*)؛ اجرای مراسم ازدواج مرتدها متوقف شد، و حتی یهودیان کاشان به حکام و مقامات محلی متوسل شدند.

در این زمان گزارش‌های دیگری در دست است که راب بزرگ کاشان با کمک عمال حکومت محلی و حتی گستردن بساط چوب و فلک، یهودیان را به کنیسه و پای درس ملاها جمع می‌کرد (لوی، ۲/۴۰۲). این گریز از راب‌ها و خلوت‌شدن مجالس درس و بحث ملاها نشان از سخت‌گیری آنها در مسایل دینی در آستانه‌ی شروع دعوت

جدید داشته است. نکته‌ی قابل تأمل این که در زمان گسترش بهائیت در میان یهودیان کاشان، این نظریه‌ی دینی رواج یافت که قوانین بنیادی تورات، از جمله برگزاری آیین‌هایی که حضور راب‌ها در آن الزامی است، در غیاب معبد اورشلیم نباید اجرا شود (*ایرانیکا*)؛ امری که در حقیقت، اساس سنت ربانی را به چالش می‌کشد. در آن سو اما خبری از این دستگاه پیچیده و عریض و طویل نبود. یا دست‌کم تا آن زمان نبود.

تا پیش از ظهور آیین بهائی و گرایش برخی از یهودیان کاشان به آن، متعصبین مسلمان و یهود از نزدیکی به یکدیگر پرهیز داشتند، اما گروهش افرادی از هر دو جامعه به بهائیت، این آیین را به مثابه دشمن مشترک مسلمان و یهودی مطرح کرد و موجب نزدیکی بزرگان و علمای هر دو آیین جهت دفع این خطر شد. بهائیان با عناوین «مرتد» و «نسخ» از سوی این دو جامعه همراه شدند. با فراگیر شدن بهائیت در کاشان و تأسیس مراکز مذهبی و تبلیغی و آموزشی بهائی در این شهر، مخالفت با بهائیت افزایش یافت. این مخالفت‌ها وقتی هماهنگ شد که افراد سرشناسی از جوامع مسلمان و یهودی کاشان جدا شدند و به بهائیت پیوستند؛ به‌ویژه گرایش شماری از خانواده‌های مشهور یهودی مانند میثاقیه، یوسفیان و متحده به بهائیت و برخی از بزرگان مسلمان مانند ملاجعفر و میرزا کمال‌الدین نراقی، به این مخالفت‌ها انسجام بیشتری داد (فاضل مازندرانی، ۶۷۵ به بعد). از سویی با رشد بهائیت در مناطق اطراف کاشان، مانند آران، قمصر، جوشقان، یزدل و بیدگل، به موازات حساسیت نسبت به بهائیت، یهودیت و جامعه یهود کاشان، از تیررس آزارهای احتمالی و انتقادات و مخالفت‌ها به طور کلی خارج شد. از سوی دیگر، همکاری بزرگان یهود و اعضای انجمن کلیمیان کاشان با علمای مسلمان جهت تنبیه گروندگان، اخراج مبشران و تعطیلی و برهم زدن محافل، جلسات و تجمعات بهاییان، موجب نزدیکی و تشریک مساعی یهودیان و مسلمانان کاشان شد (نک. همو ۶۷۳).



#### د. حکام فرهیخته و علمای روشنفکر کاشان

از زمان نادرشاه تا اواسط عهد ناصری، حکومت کاشان، عمدتاً توسط حکام کاشانی اداره شده است. شعرای خاندان ملک‌الشعرا، مورخان سپهر، نقاشان غفاری و خوشنویسان شیبانی که تمامی اهل هنر و ادبیات و علاقمند به تاریخ و فرهنگ کاشان بودند، با وجود داشتن اختلاف با یکدیگر، در توسعه و بهبود وضعیت کاشان تلاش بسیاری داشتند. این حکام با وجود رقابت‌های خانوادگی، مناسبات خوبی با مردم داشته و با اقلیت‌ها نیز روادارانه برخورد می‌کردند. ماجرای که یحزقل یروشلمی در رابطه با حکیم هارون و ملک‌الشعرا نقل کرده است بخوبی نشانگر نگرش این حکام نسبت به دگردینان است: فتحعلی خان صبا از رجال کاشان دچار گرمزدگی می‌شود، حکیم هارون از حکمای معروف کاشان را به بالین او می‌برند. وی با دست خود دارویی با آب هندوانه آماده می‌کند و به مریض می‌خوراند و حال وی بهبود می‌یابد. آخوندی که در اطاق بوده به فتحعلی خان می‌گوید که چون آشامیدنی به دست یهودی خورده، بهتر است دهان خود را آب بکشد. فتحعلی خان با تغییر وی را از اطاق بیرون می‌کند (سهم، ۶۵). نقش حکام در یک جامعه قجری، آنچنان گسترده بوده است که در کاهش آزارها نسبت به اقلیت‌ها و اصلاح نگرش اجتماعی نسبت به آنها، توان فرهنگ‌سازی داشته باشد، به‌ویژه اینکه روحانیت متنفذ آن زمان کاشان نیز صاحب چنین دیدگاهی بوده است.

کاشان از دوران زندیه، مسکن خانواده روحانیان با فضیلت و اندیشمند و نسبتاً رواداری شد که تا سده‌ها از علم و بینش وسیع آن سود برد. این خانواده نسل در نسل به عنوان شیخ‌الاسلام، رئیس‌العلماء و رئیس حوزه‌های علمی کاشان از شهرت و نفوذ بسیاری در کاشان و حتی کشور برخوردار بودند. آنها بسیار گشاده‌رو و گشاده‌دست بوده و روابط بسیار مستحکمی با مردم داشته‌اند؛ گاه برای دفع ستم از مردم حتی با

فتحعلی شاه نیز درگیر می شده‌اند (نک. تنکابنی، ۱۳۱). در کنار این، از رابطه خوب آنها با یهودیان کاشان سخن بسیار آمده است. ملا احمد نراقی در چندین جا از کتاب معروف خود، *سیف الامة و برهان المله* به این روابط اشاره کرده است. این کتاب که جوابیه‌ای بر ردیه کشیش پادری بر اسلام است، با احاطه او بر زبان و کتب مقدس عبری استحکام یافته است. او در توضیح یکی از صحف انبیا می‌نویسد: «حقیر در حین تألیف این کتاب در صدد تفحص و تحصیل آن صحیفه برآمده و در کتابخانه ملاموشه یهودی، که در این عصر، میان یهود در غایت اشتهار و مرجع اکثر بود، آن را یافتم و به اتفاق جمعی از علمای یهود، کتب معتبره لغت عبری را جمع‌آوری نموده و در آن فقرات تأمل شد» (نراقی، ملا احمد، ۱۴۲). چنان که ملا احمد می‌گوید، ملا محمد مهدی نیز از همین ویژگی برخوردار بوده است: «والد ماجد فرموده‌اند که من در باب این عبارت با علمای یهود بسیار گفت‌وگو کردم» (همو، ۱۰۴). و اضافه می‌کند: «والد ماجد حقیر... کتاب تورات را به جمعی از علمای یهود قرائت کرده بودند و در نزد ایشان گذرانیده و غایت معرفت به لغات ایشان داشتند» (همان‌جا). ملا احمد در جای دیگر از این کتاب به مباحثات خود با یهودیان اشاره می‌کند: «در ذکر نام پیامبر در کتب پیشینیان [ما زیاد از بیست کتاب از کتب انبیای سلف، که اکثر آنها را خود ملاحظه کرده‌ایم و با علمای یهود در تفسیر و تصحیح آنها شب به روز آورده‌ایم و در استخراج معانی آنها به کتب لغت آنها رجوع کرده‌ایم...» (همو، ۳۰۹). گفتنی است که هم ملا محمد مهدی و هم ملا احمد به زبان عبری تسلط کامل داشتند.

این شیوه رفتار با اهل کتاب که نشانه‌ای از تعصب و تحجر در آن راه ندارد، سرمشق بسیاری از علمای کاشان در نسل‌های بعد شد. علاوه بر این خاندان، علمای بزرگ دیگر کاشان، از جمله ملا حبیب الله شریف در عصر ناصرالدین شاه، ملا عبدالرسول مدنی و محمدرضا پشت مشهدی در عصر مشروطه و میر سید علی یثربی

در دوران پهلوی که از علمای متنفذ زمان خود بوده‌اند، رفتار کاملاً روادارانه‌ای با جامعه‌ی یهود کاشان داشته‌اند.

### نتیجه

به طور کلی یهودیان کاشان در عصری که آن را «سیاه‌ترین دوران تاریخ یهودیان ایران» دانسته‌اند، وضعیت نسبتاً مناسبی داشتند. جستار حاضر تنها به گزارش و تحلیل تحولات اجتماعی این جامعه در عصر قاجار اختصاص دارد و گرنه شواهد اقتصادی، آموزشی و فرهنگی بسیاری می‌توان بر این ادعا ارائه داد. اما مصائبی که یهودیان کاشان در این دوران از سر گذراندند، به علت بلایای طبیعی و قحطی فراگیری بود که شمار آنها را به کمترین میزان خود تا آن زمان رسانید. گرچه در عصر قاجار بار دیگر الگوی صفوی مواجهه با غیرمسلمانان در ایران احیا شد و یهودستیزی را در بستر جامعه گسترش داد، اما یهودیان کاشان به دلایل گوناگون از این نوع مواجهه در امان ماندند. تجارت ابریشم گرچه به عنوان یک صنعت، فعالیت اقتصادی یهودیان را به خود معطوف کرده بود، اما از تأثیر و نقش آن به عنوان زیربنای پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی یهودیان کاشان نمی‌توان غافل ماند. تمامی کسانی که از این جامعه در عصر قاجار گزارش داده‌اند، وضعیت اقتصادی مطلوب آنها را ستوده‌اند. گسترش این صنعت یکی از علل کاهش یهودآزاری‌ها در کاشان بود و روابط اقتصادی، زمینه‌ساز روابط مستحکم اجتماعی میان یهودیان و مسلمانان کاشان شد.

یهودیان گرچه نقشی در مشروطه و وقایع آن در کاشان نداشتند، اما این وقایع و آشوب‌ها دامن آنان را نیز گرفت و هر بار آنان را در سمتی از منازعه قرارداد. مشروطه و دوره‌ی روشنگری پیش از آن، تحولاتی در نگرش اجتماعی نسبت به آنها ایجاد کرد و این نیز در بهبود وضعیت حقوقی آنها راهگشا بود.

مخالفت یهودیان و مسلمانان با بهائیت که همچون دشمنی مشترک در برابر آنها

قرار گرفته بود، علمای یهود و مسلمان را به هم نزدیک کرد و در تحریم بهاییان هر دو قوم یکدیگر را یاری کردند. علمای اعلم کاشان، با آن که در رسالات فقهی خود یهودیان را نجس می دانستند، تعاملات علمی، آموزشی مثبتی با آنها داشتند و در کاهش منازعات مذهبی و قومی بسیار موفق بودند. این در خصوص حکام کاشان نیز تاحدودی صادق بود. وضعیت اقتصادی مناسب آنها رضایت حکام طماع را نیز برمی آورد و پشتوانه امنیت آنها می شد.

### کتابشناسی

- آدمیت، فریدون و ناطق، هما، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*، نشر آگاه، تهران، ۲۵۳۶.
- آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱.
- اشکوری، سید صادق حسینی، *مجموعه اسناد کتابخانه شخصی افشین عاطفی*، دفتر اول، مجمع ذخایر اسلامی، قم، ۱۳۸۵.
- اوین اوژن، *ایران و بین‌النهرین*، ترجمه علی اصغر سعیدی، کتاب‌فروشی زوار، تهران، ۱۳۶۲.
- بشیری، احمد، *کتاب آبی*، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴.
- پاکدامن، ناصر و اصفهانی، کوچک، «کاشان در صد سال پیش»، فرهنگ مردم. شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۸۶.
- پایاب، ژان و گوهریان، داوود، *گورستان گیلیارد پاره‌ای از تاریخ و تمدن ایران*، در [www.iranjewish.com](http://www.iranjewish.com)
- پولاک، یاکوب، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱.
- پیرنظر، ژاله، «یهودیان جدیدالاسلام مشهد»، *ایران نامه*، ۲-۱: ۱۹، ۱۳۷۹.
- تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، کتابفروشی تأیید، اصفهان، ۱۳۶۳.
- تنکابنی، میرزا محمد، *قصص العلماء*، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.
- خسروی، محمدرضا، *طغیان ناییبان در جریان انقلاب مشروطیت ایران*، به اهتمام علی‌دهباشی، نشر به‌نگار، تهران، ۱۳۶۸.

- دقیقیان، شیرین دخت، «زندگی سیاسی روشنفکران یهود،» *فرزندان استر*، ویرایش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، کارنگ، تهران ۱۳۸۴.
- دوسرسی، *ایران در سفارت فوق العاده*، ترجمه احسان اشراقی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
- سربلوکی، غلامحسین، «جهود در کاشان،» *بهشت پنهان*، شماره ۲۱، اسفند، ۱۳۸۸.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.
- سهیم، هایده، «خاطرات یهودیان ایران،» *ایران نامه*، سال پانزدهم، ۱۳۷۶.
- شریفی، یوسف، *درد اهل ذمه*، شرکت کتاب سال، لس آنجلس، ۲۰۰۹، نسخه اینترنتی برگرفته از: [www.newsecularism.com/Darde-Ahle-Zemme/1.Yusof-Sharifi-Darde-Ahle-Zemme-Archive.htm](http://www.newsecularism.com/Darde-Ahle-Zemme/1.Yusof-Sharifi-Darde-Ahle-Zemme-Archive.htm)
- صباحی بیدگلی، سلیمان، *دیوان اشعار*، به کوشش احمد کرمی، نشر ما، تهران، ۱۳۶۵.
- صبحی مهندی، فضل الله، *اسناد و مدارک درباره بهائیگری*، نشر کاروان، تهران، ۱۳۵۷.
- غفاری گلشنی، ابوالحسن، *تاریخ گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران، ۱۳۶۹.
- فاضل مازندرانی، اسدالله، *تاریخ ظهور الحق*، میشیگان، ۱۹۹۹.
- فلاندن، اوژن، *سفرنامه*، ترجمه حسین نورصادقی، نشر اشراقی، تهران، ۱۳۵۶.
- لاهیجی، عبدالکریم، «مروری بر وضع حقوقی ایرانیان غیرمسلمان»، *ایران نامه*، ۱۹: ۱-۲، ۱۳۷۹.
- لوی، حبیب، *تاریخ یهود ایران*، کتابخانه بروخیم، تهران، ۱۳۳۹.
- مدنی، عبدالرسول، *تاریخ اشرا*، به اهتمام حسینعلی پورمدنی، نشر مرسل، تهران، ۱۳۷۸.
- مصطفوی، علی اصغر، *ایرانیان یهودی*، بامداد، تهران، ۱۳۶۹.
- معاصر، حسن، *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران*، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۳.
- ناطق، هما، «تاریخچه آلیانس»، *تروعا*، ج ۲، ویراسته هما سرشار، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران، نیویورک، ۱۹۹۷.
- \_\_\_\_\_، «کاشان، یادداشت‌ها»، *فرهنگ مردم*، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- نراقی، حسن، *تاریخ اجتماعی کاشان*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۵.
- \_\_\_\_\_، *کاشان در جنبش مشروطه ایران*، انتشارات ایران، تهران، ۱۳۶۴.

نراقی، ملا احمد، سیف الامه و برهان المله، تصحیح سید مهدی طباطبایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵.

نوری، شیخ فضل الله، «تذکره الغافل»، رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، کویر، تهران، ۱۳۷۴.

یروشلمی، دیوید، «عمرانی شاعر یهود ایران»، یادیاوند، ج ۲، نشر مزدا، لس آنجلس، ۱۹۹۸.

Amanat, Mehrdad, Judeo-Persian Communities: Qajar Period 2, in: www.iranica.com

Detroit, Thomson Gale, CD-ROM EDITION, 2007, vol 10

Netzer, Amnon, «Kashan», Encyclopaedia Judaica, Edited by F. Skolnik,

Detroit, Thomson Gale, CD-ROM EDITION, 2007, vol 15

Samuel, J. An Appeal on Behalf of Jews Scattered in India, Persia and Arabia, Ball Star, London 1840.

Fischel, Walter G, «Persia», Encyclopaedia Judaica, Edited by F. Skolnik,

Tsadik, Daniel, Judeo-Persian communities: Qajar 1, in: www.iranica.com

Yeroushalmi, David, The Jews of Iran in the Nineteen Century Academic Pub, Leiden, Brill 2009.

#### مصاحبه‌ها

جمالی، حسین، (مصاحبه، کاشان)، ۱۳۸۹/۸/۱

چاکری، حسین، (مصاحبه، کاشان)، ۱۳۸۹/۸/۱

سرافرازی، ناصر، (مصاحبه، کاشان)، ۱۳۸۹/۴/۱۲

شادی، آقاجان، کلیمی ساکن تهران، (مصاحبه، تهران)، ۱۳۸۹/۷/۲۹

مرادی، مراد، کلیمی ساکن تهران، (مصاحبه، تهران)، ۱۳۸۹/۷/۲۹